دوفصلنامهٔ عقـــل و دیـــن، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،

سـال هفدهم، شماره سی و دوم (بهار و تابستان ١٤٠٤)

Nationality in the Garb of Sharia, An Examination of the Relationship Between Religion and National Identity in the Thought of Mostashar al-Dowleh

Mohammad Sadegh Beheshti[1] \ Mohammad Reza Akhzarian Kashani[2]

Abstract

The relationship between religion and national identity is one of the fundamental challenges in modern Iranian thought. This study, focusing on the thought of Mirza Yousef Khan Mostashar al-Dowleh, examines the role of Sharia in redefining national identity within the discourse of constitutionalism. The main question is: How did Mostashar al-Dowleh utilize intra-religious capacities to strengthen national identity, and what relationship between religion and nationality crystallized in his thought? The research employs a descriptive-analytical method and Quentin Skinner's hermeneutic approach. The findings indicate that Mostashar al-Dowleh, by distinguishing between custom ('urf) and Sharia (shar'), redefined the concepts of law, justice, equality, and freedom within the framework of Sharia, thereby paving the way for linking religious tradition with the requirements of the modern world. However, his comparative method emphasizes the compatibility and conformity of Sharia with modern concepts, and doesn't pay enough attention to their fundamental differences; therefore, the explanation of the relationship between religion and national identity in his thought still requires more precise examination.

Keywords: Religion, national identity, constitutionalism, Mostashar al-Dowleh, sharia.

[1] - Assistant professor, Political Science, University of Religions and Denominations, (Corresponding Author),
ms.beheshti@urd.ac.ir

[2] - Assistant professor, Political Science, University of Tehran,
makashani@ut.ac.ir

ملیت در جامه شریعت، واکاوی نسبت دین و هویت ملی در اندیشه مستشارالدوله

محمدصادق بهشتی[1] / محمدرضا اخضریان کاشانی[2]

چکیده

نسبت دین و هویت ملی یکی از چالش‌های بنیادین اندیشه ایران مدرن است. این پژوهش با تمرکز بر اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، نقش شریعت را در بازتعریف هویت ملی در گفتمان مشروطه‌خواهی بررسی می‌کند. پرسش اصلی آن است که مستشارالدوله چگونه از ظرفیت‌های درون‌دینی برای تقویت هویت ملی بهره گرفت و چه نسبتی میان دین و ملیت در اندیشه او تبلور یافت؟ پژوهش با روش توصیفی‌تحلیلی و رویکرد هرمنوتیکی کوئنتین اسکینر انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مستشارالدوله با تفکیک عرف و شرع، مفاهیم قانون، عدالت، برابری و آزادی را در چارچوب شریعت بازتعریف و ازاین‌طریق زمینه پیوند سنت دینی با مقتضیات عصر جدید را فراهم کرد. با این‌حال، روش تطبیقی او بیشتر بر سازگاری و انطباق شریعت با مفاهیم مدرن تأکید دارد و کمتر به تفاوت‌های مبنایی آنها می‌پردازد؛ بنابراین تبیین نسبت دین و هویت ملی در اندیشه او همچنان نیازمند بررسی دقیق‌تری است.

کلیدواژگان: دین، هویت ملی، مشروطه، مستشارالدوله، شریعت.

[1] – استادیار رشته علوم سیاسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، (نویسنده مسئول)، ms.beheshti@urd.ac.ir

[2] – استادیار رشته علوم سیاسی، دانشگاه تهران، makashani@ut.ac.ir

۱- مقدمه

نسبت دین و هویت ملی در دوره مشروطه به یکی از مسائل محوری و چالش‌برانگیز فضای فکری و سیاسی ایران بدل شد. ریشه این مسئله را باید در ورود مفاهیمی چون ناسیونالیسم، دولت-ملت، قانون عرفی و برابری حقوقی به گفتمان جامعه ایرانی جستجو کرد؛ مفاهیمی که به‌تدریج نظم سنتی اندیشه و ساختارهای سیاسی را به چالش کشیدند و پرسش‌هایی نو درباره هویت جمعی ایرانیان بر سر زبان‌ها انداختند. ازیک‌سو، مذهب تشیع چارچوب مسلط هویت فرهنگی و اجتماعی ایرانیان را شکل می‌داد و ازسوی‌دیگر، مفاهیم نوین سیاسی و حقوقی به‌تدریج جایگاه خود را در میان نخبگان می‌گشودند. این تنش، ضرورت بررسی تعامل شریعت و اصول مدرن را در حوزه‌هایی چون قانون‌گذاری، برابری و وحدت ملی آشکار ساخت. در چنین فضایی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله (۱۲۳۰-۱۳۱۳ قمری) از چهره‌های برجسته و پیشروی این جریان فکری به شمار می‌رود. وی که در خانواده‌ای دیوان‌سالار پرورش یافت و مقدمات علوم ادبی و فقهی را در تبریز آموخت، پس از طی مدارج اداری به‌عنوان دیپلمات راهی پاریس گردید. اقامت در فرانسه، که با سرپرستی موقت سفارت ایران همراه بود، او را با تمدن غرب آشنا ساخت و در همین ایام بود که به عضویت لژ فراماسونری «گراند اوریان» درآمد (رائین، ۱۳۵۷: ج ۱، ۴۷۹). این عضویت، ازیک‌سو مستشار را با مفاهیم نوین حکمرانی آشنا ساخت و ازسوی‌دیگر، شبکه‌ای برای تبادل نظر با اصلاح‌طلبانی چون ملکم‌خان فراهم آورد (همان). امکان انطباق شریعت با مقتضیات عصر جدید که به نگارش رساله «یک کلمه» انجامید، تأملی بود که از این مواجهه‌ها حاصل شد. وی در این رساله کوشید تا نشان دهد که شریعت می‌تواند پشتوانه‌ای مشروع برای مفاهیمی چون عدالت، آزادی، برابری و قانون فراهم آورد؛ مفاهیمی که در اندیشه او ارکان اصلی هویت ملی مدرن به شمار می‌روند.

آنچه مستشارالدوله را از دیگر مشروطه‌خواهان متمایز می‌سازد، رویکرد او در مواجهه با دین و مدرنیته است. برخلاف آخوندزاده که رویکردی نقادانه و گاه تخطئه‌آمیز به سنت دینی داشت و ملکم‌خان که بر قانون‌گرایی سکولار تأکید می‌ورزید، مستشار مسیری میانه برگزید و با تکیه بر متون اسلامی، مفاهیم مدرن را در شریعت بازجست. او برای تبیین برابری و آزادی به سیره امام علی(علیه‌السلام) و نهج‌البلاغه استناد جست و بدون کنارگذاشتن اصول شریعت، مفاهیم نوین را با زبانی آشنا تفسیر کرد. این ویژگی، اندیشه او را در زمره جریان‌هایی قرار می‌دهد که سنت را نه به‌مثابه مانع، که به عنوان پلی به سوی تجدد می‌نگرند.

ضرورت پرداختن به اندیشه مستشارالدوله، تنها به اهمیت تاریخی او محدود نمی‌شود. امروزه در ایران و بسیاری از جوامع اسلامی، همچنان مسئله «نسبت دین و هویت ملی» و «چگونگی تعامل با مفاهیم مدرن» موضوعی زنده و چالش‌برانگیز است. بازخوانی تلاش فکری مستشارالدوله برای یافتن «زبان مشترک» میان

شریعت و مقتضیات جهان جدید، از آن رو برای عصر کنونی حائز اهمیت است که نشان می‌دهد بازخوانی خلاقانه سنت دینی، به شرط روشمند بودن، می‌تواند برای مسائل روز پاسخ‌آفرین باشد؛ بی‌آنکه به کنارگذاشتن هویت دینی یا تقلید صرف از غرب بینجامد. بدین‌سان، اندیشه مستشار می‌تواند الگویی روش‌شناختی برای مواجهه با چالش نسبت دین و مدرنیته در ایران امروز به‌شمار آید. ازهمین‌رو، مقاله حاضر با تکیه بر چارچوب تحلیلی سه‌سطحی کوئنتین اسکینر (زبان، نیت مؤلف و زمینه اجتماعی)، در پی فهم نسبت دین و ملیت در اندیشه مستشارالدوله و پاسخ به این پرسش اصلی است که او چگونه از ظرفیت‌های درون دینی شریعت برای بازتعریف و تقویت هویت ملی بهره گرفته است. پرداختن به این پرسش، ما را به شناسایی چهار رکن اساسی در اندیشه او رهنمون می‌سازد – قانون، عدالت، برابری و آزادی– که هریک پاسخی به بحرانی بنیادین در عصر قاجار به شمار می‌روند: بی‌قانونی، بی‌عدالتی، نابرابری و فقدان آزادی. در اندیشه مستشار، عدالت فراتر از داوری صرف حقوقی، به توزیع متوازن حقوق و انصاف در مناسبات فرد و جامعه گره می‌خورد و به‌عنوان پلی میان شریعت و اهداف ملی عمل می‌کند. آزادی نیز در بازتعریف او از شریعت، امکان عمل فردی در چارچوب اخلاقی–اجتماعی است که بدون اختلال در نظم جمعی، به انسجام جامعه یاری می‌رساند. برابری، تضمین‌کننده حقوق برابر شهروندان در برابر قانون است و نشان می‌دهد که شریعت می‌تواند پایه‌ای برای هویت ملی متحد فراهم آورد. قانون نیز نه مجموعه‌ای از احکام فقهی، که چارچوبی اخلاقی-اجتماعی برای اداره جامعه و تثبیت دولت-ملت مدرن به شمار می‌رود. مستشارالدوله با تفکیک عرف و شرع و تأکید بر عقلانیت، تصویری از شریعت ارائه داد که نه‌تنها با مدرنیته در تضاد نبود، بلکه می‌توانست پشتیبان هویت ملی باشد.

برای بررسی نسبت تعاملی میان دین و هویت ملی در اندیشه‌های میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، از روش توصیفی تحلیلی بهره خواهیم گرفت. تحلیل محتوای کیفی آثار او، به‌ویژه کتاب «یک کلمه»، محور مطالعه خواهد بود. داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری و تحلیل با رویکرد هرمنوتیک اسکینر انجام خواهدگردید. اسکینر از این روش برای فهم اندیشه سیاسی استفاده می‌نماید و زمینه اجتماعی را با نحوه تولید متن پیوند می‌دهد. ازمنظر وی تحلیل مفاهیم سیاسی و اجتماعی، فراتر از بررسی سطحی واژگان یا استدلال‌های انتزاعی است. این امر نیازمند درک دقیق زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و زبانی می‌باشد که ایده‌ها در آن شکل گرفته‌اند. اسکینر تأکید می‌کند که معنای هر ایده یا واژه در متن و شرایط خاص خود تثبیت می‌شود و جدا کردن آن از این زمینه، هم باعث سلب دلالت‌های واقعی آن و هم بروز سوءتفاهم می‌گردد (حقیقت، ۱۳۹۱: ۴۱۱-۴۱۳). براین‌اساس، تحلیل محتوا در این پژوهش در سه سطح عملیاتی انجام می‌گیرد: سطح زبان و مفاهیم که به بررسی واژگان، گزاره‌ها و مفاهیم رایج در دوره نگارش آثار

مستشارالدوله برای درک معنای گفتاری و قصدشده متن می‌پردازد؛ سطح نیت مؤلف، که به تحلیل تلاش مؤلف برای تلفیق مفاهیم مدرن سیاسی و اجتماعی با آموزه‌های دینی و بازسازی منظور اصلی او در بازتعریف هویت ملی می‌پردازد و سطح زمینه اجتماعی و عملی، که به بازسازی شرایط تاریخی و اجتماعی ایران در عصر مشروطه و تحلیل نحوه بازتوصیف هنجارها و مفاهیم مسلط توسط مؤلف برای پاسخ به مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه اختصاص دارد.

این تحلیل، نحوه تلفیق ارزش‌های دینی با اصول مدرن سیاسی و حقوقی و مشروعیت‌بخشی به هویت ملی مدرن را در آثار مستشارالدوله آشکار خواهد ساخت. بدین‌ترتیب، پژوهش پیش‌رو در پی بررسی امکان تعامل میان دین و هویت ملی و تحلیل فرآیند شکل‌گیری آن در بستر اندیشه‌های مستشارالدوله و بافت سیاسی-اجتماعی ایران در عصر مشروطه است. ضمناً چگونگی تلفیق مفاهیم مدرن سیاسی و اجتماعی در چارچوب آموزه‌های دینی و معنابخشی و مشروعیت دادن به هویت ملی در افکار او موردِبررسی واقع شده است.

پژوهش حاضر در بستری از مطالعات دینی، سیاسی و هویتی در ایران شکل گرفته است که عمدتاً می‌کوشند به نسبت میان هویت دینی و هویت ملی بپردازند. در میان متفکران برجسته عصر قاجار، آخوندزاده، ملکم‌خان، مستشارالدوله و سیدجمال‌الدین اسدآبادی هریک برداشت متفاوتی از نسبت دین، قانون و تجدد ارائه کردند. آخوندزاده با رویکردی انتقادی، بر ضرورت گسست از شریعت در عرصه قانون‌گذاری و اصلاحات سیاسی تأکید می‌ورزید (ازغندی، ۱۳۹۵: ۷۸). درمقابل، ملکم‌خان با محور قرار دادن قانون، نهادهای جدید و اصلاحات اداری، قانون‌گرایی را در قالبی عرفی و نهادگرا پی می‌گرفت (ملکم‌خان، ۱۴۰۰: ۸). سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز با طرح اندیشه اتحاد اسلام و بیداری مسلمانان، بیش از آنکه بر هویت ملی تأکید کند، رویکردی فراملی و امت‌محور اتخاذ کرد (معصومی، ۱۴۰۲: ۱۸۶). دراین‌میان، مستشارالدوله رویکردی متفاوت برگزید و کوشید با استناد به منابع اسلامی، مفاهیم نوین سیاسی و حقوقی را در چارچوب شریعت بازتفسیر کند و ازاین‌طریق، میان سنت دینی و الزامات نظم حقوقی جدید پیوند برقرار سازد.

در میان پژوهش‌های اختصاصی درباره اندیشه مستشارالدوله نیز، عامری (۱۳۹۴) جایگاه مستشارالدوله را در گسترش اندیشه قانون‌گرایی در عصر قاجار و نقش رساله یک کلمه را در تبیین مبانی حکومت قانون بررسی کرده است.آجودانی (۱۳۸۲) اندیشه او را در بستر تحولات فکری عصر مشروطه و نسبت آن با تجدد ایرانی بررسی کرده و پاشازاده (۱۳۹۲) ضمن بررسی زندگی و اندیشه مستشارالدوله، جایگاه وی را در میان اندیشمندان عصر قاجار و دیدگاه او درباره شریعت، مبانی نظری حکومت و نسبت تمدن غرب با اصول اسلام واکاوی کرده است. همچنین محمدی‌پور و جواهری تهرانی (۱۴۰۱) نسبت میان قانون و شریعت را در رساله

یک کلمه تحلیل کرده‌اند. این پژوهش‌ها، هریک از زاویه‌ای خاص به اندیشه مستشارالدوله پرداخته‌اند، اما کمتر به تحلیل مفاهیم بنیادین اندیشه وی در چارچوب روش‌شناسی هرمنوتیکی کوئنتین اسکینر توجه کرده‌اند.

براین‌اساس، خلأ اصلی ادبیات موجود را می‌توان فقدان مطالعه‌ای دانست که با تکیه بر رویکرد تاریخی ـ زبانی اسکینر، مفاهیمی چون «شریعت»، «عدالت»، «ملت» و «حریت» را در نسبت با قصد مؤلف، بافت زبانی و زمینه اجتماعی عصر قاجار به‌صورت یکپارچه تحلیل کند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از این چارچوب نظری، می‌کوشد نحوه بازتعریف این مفاهیم در گفتمان مستشارالدوله را تبیین کند و نشان دهد که وی چگونه با بازخوانی مفاهیم دینی، زمینه‌ای برای صورت‌بندی مفاهیم نوین سیاسی و حقوقی فراهم آورده است. نوآوری پژوهش نه صرفاً در مطالعه اندیشه مستشارالدوله، بلکه در به‌کارگیری هم‌زمان سه مؤلفه اساسی روش‌شناسی اسکینر، یعنی تحلیل زبان، بازسازی قصد مؤلف و تبیین زمینه اجتماعی و تاریخی، برای فهم نسبت دین و هویت ملی در اندیشه وی است.

۲- ملاحظات مفهومی و نظری

دین، منظومه‌ای از باورها و هنجارهای اخلاقی-اجتماعی است که هم به پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد و هم توان سامان‌دهی حیات جمعی و تولید مشروعیت را در خود دارد. دین، به‌عنوان نظامی معنابخش در تنظیم مناسبات اجتماعی و شکل‌دهی به نظم سیاسی نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۷۴). در بافتار ایران شیعی، این نقش دووجهی است؛ از سویی چارچوبی معنایی برای جهان‌بینی و اخلاق جمعی فراهم می‌آورد و ازسویی‌دیگر، سرچشمه‌ای برای مشروعیت سیاسی و سامان اجتماعی به شمار می‌رود. بدین‌ترتیب، دین نیرویی هم تفسیرگر و هم نهادساز است که در تجربه تاریخی ایران، مرز میان فرد و جمع، اخلاق و سیاست، و سنت و تجدد را بازتعریف کرده است.

هویت، ساختاری است که در ارتباط با «دیگری» و از طریق مرزبندی با آن شکل می‌گیرد، اما بر پایه شباهت‌ها و حافظه مشترک نیز استوار است. در سطح فردی، هویت به ویژگی‌های روان‌شناختی و تجربه‌های شخصی گره می‌خورد؛ در سطح جمعی، از دل زبان، نهادها و گفتمان‌های رایج هر دوره پدید می‌آید. هویت امری ثابت نیست، بلکه فرآیندی پویا و اجتماعی است که در تعامل با شرایط تاریخی دگرگون می‌شود (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). یکی از مهم‌ترین اشکال هویت جمعی، هویت ملی است؛ هویتی که با ظهور دولت ملت‌های مدرن، زبان و قوانین مشترک، حافظه تاریخی و سرزمین گره می‌خورد و به منبع اصلی خودآگاهی اجتماعی بدل می‌شود.

روند پیدایش دولت ملت‌های ابتدایی را از قرارداد وستفالیا (۱۶۴۸) می‌توان پی‌گرفت که پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه وارد مرحله تکاملی خود شد. پیش از آن، مردم در چارچوب دولت‌شهرها، امپراتوری‌ها و دولت‌های فئودالی هویت می‌یافتند (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۵۱). هویت ملی بر شباهت‌های معنادار اعضای یک ملت در چارچوب سرزمین و دولت ملی استوار است و ازطریق تمایز با دیگر ملت‌ها شکل می‌گیرد. این هویت در بستر فرهنگی و اجتماعی، بر پایه نمادها، اسطوره‌ها و ارزش‌ها بازشناسی می‌شود. درباره اصالت هویت ملی اختلاف نظر وجود دارد. مارکسیست‌ها، جهان‌گرایان[۱] و پست‌مدرنیست‌ها اصالتی برای هویت ملی قائل نیستند، اما برخی دیگر آن را اصیل می‌دانند. در دهه ۱۹۹۰، نویسندگانی چون دیوید میلر[۲]، آنتونی اسمیت[۳]، ارنست گلنر[۴] و بندیکت اندرسون[۵] کوشیدند نقش هویت ملی را احیا کنند و آن را منبع معنا و خلاقیت دانستند. به باور آنان، با وجود جهانی‌شدن ، اهمیت هویت ملی کاهش نیافته است و همچنان افراد را به فداکاری در راه میهن ترغیب می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۳۶).

هویت ملی از منظر علوم مختلف تعاریفی گوناگون یافته است: جغرافی‌دانان بر سرزمین مشترک، فلاسفه بر وحدت فرهنگی و تاریخ مشترک و جامعه‌شناسان بر احساسات مشترک و آگاهی جمعی تأکید کرده‌اند (طالبی، ۱۳۷۸: ۳۰)، اما ساختار سیاسی در ساخت هویت ملی نقشی اساسی داشته است. نظریه‌پردازانی که هویت ملی را مدرن می‌دانند، معتقدند دولت ملی مدرن با پیش‌فرض تقدم تاریخی بر ملت، به ایجاد ملت و هویت ملی دست می‌زند (اشرف، ۱۳۹۵: ۳۰). کارل دویچ در نظریه نوسازی معتقد است فرایند نوسازی ازطریق صنعتی‌شدن، شهری‌شدن و گسترش ارتباطات، فرهنگ پیرامونی را هماهنگ می‌کند و هویت‌های قومی را کمرنگ می‌سازد. این فرایند افراد را با فرهنگ موردِترویج حکومت همسو کرده و زمینه شکل‌گیری هویت ملی و دولت ملت را فراهم می‌آورد (وینسنت، ۱۳۷۸: ۳۴۰).

۳- زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و زبانی تکوین ارکان هویت ملی

برای درک مفهوم هویت ملی در اندیشه مستشارالدوله، باید آن را در بستر بحران‌های عصر قاجار بررسی کرد؛ زیرا مفاهیم در پیوند با زمینه‌های تاریخی و زبانی معنا می‌یابند. بازخوانی اندیشه او با توجه به تجربه دیپلماتیک، آشنایی با غرب و ضعف ساختاری دولت قاجار در برابر مدرنیزاسیون ضروری است. در نیمه دوم قرن نوزدهم، شکست‌های ایران از روسیه و معاهدات گلستان و ترکمانچای، کشور را به خودآگاهی سیاسی تازه‌ای رساند. این شکست‌ها، افزون بر کاهش قلمرو، نخبگان را به ناتوانی ساختارهای سنتی در برابر قدرت‌های مدرن آگاه ساخت (حائری، ۱۳۹۲: ۱۱). دولت قاجار با دو بحران هم‌زمان روبه‌رو بود: ضعف ساختاری در برابر قدرت‌های خارجی و ناتوانی در پاسخ به تغییرات فرهنگی مدرنیسم. نخبگان، به‌ویژه

روشنفکران و دیپلمات‌هایی چون مستشار، می‌دیدند تداوم این وضعیت به تضعیف استقلال و انحطاط اجتماعی می‌انجامد. مواجهه مستقیم با اروپا و آشنایی با نهادهای نوین سیاسی (پارلمان، قانون، دادگستری مدرن و نظام آموزش نوین) پرسش‌هایی بنیادین درباره ماهیت هویت جمعی ایرانیان برانگیخت (اکبری، ۱۳۹۴: ۵۷): ایرانیان کیستند و چه چیزی آنان را به‌عنوان «ملت» متمایز می‌کند؟ آنان باید بر کدام پایه‌های هویتی استوار شوند؟ این پرسش نقطه عزیمت اندیشه مستشار است. به باور وی، فرهنگ ایرانی اسلامی در اثر مواجهه با مدرنیسم دگرگون شده و دیگر با ابزارهای سنتی سامان‌پذیر نیست.

دولت برای بقا و مشروعیت، ناگزیر از مدرن‌شدن و سازگاری با مقتضیات جدید است. او در «یک کلمه» تأکید می‌کند که ریشه پیشرفت‌های اروپا در «یک کلمه» نهفته است و آن «قانون» است (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۲۵). دولت مدرن به‌مثابه ضرورتی سیاسی، ازطریق نهادهایش می‌تواند هویت ملی را صورت‌بندی کند. همان‌گونه‌که ملت‌های اروپایی با دولت‌های قانون‌مدار، هویت جمعی خود را بازتعریف کردند، ایرانیان نیز باید از راه نهادسازی و اجرای قانون، هویت ملی خویش را احیا کنند.

نیت مستشار از به‌کارگیری این مفاهیم، صرفاً طرح اندیشه‌های غربی نبود، بلکه کنشی زبانی برای متقاعد ساختن مخاطبان ایرانی بود که عمدتاً در چارچوب تفکر دینی-فقهی می‌اندیشیدند. او می‌کوشید با بازتعریف مفاهیم مدرن در قالب زبان دینی، شکاف میان مدرنیته و سنت را پر کند (آل‌سیدغفور، ۱۳۹۴: ۸۱). ازمنظر اسکینر، کنش‌های زبانی از رهگذر تحلیل توأمان متن، زمینه عملی و اجتماعی و بازیابی قصد مؤلف، معنای خود را می‌یابند (بهروزلک، ۱۳۸۳: ۶۱ و ۶۲). مستشار با تأکید بر اینکه قانون همان چیزی است که اسلام در شریعت بیان کرده (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۸۰)، نشان می‌دهد که «یک کلمه» در بطن سنت اسلامی وجود دارد. بدین‌ترتیب، هم از اتهام تقلید از غرب می‌گریزد و هم گفتمان مدرن خود را در چارچوبی دینی عرضه می‌دارد.

از همین‌جاست که «قانون» نه ابزاری سیاسی، بلکه بنیان سامان جمعی و هویت‌بخش ملت تلقّی می‌شود؛ امری که هم ضامن بقای دولت و هم چارچوبی برای تعریف مناسبات اجتماعی و تحقق عدالت و آزادی است. قانون در مرکز بازتعریف هویت ملی قرار می‌گیرد و به ایجاد حس تعلق جمعی می‌انجامد. انطباق قانون با سنت دینی، پایه‌ای برای بازسازی هویت ملی فراهم آورد؛ زیرا در دولت استبدادی قاجار، شکل‌گیری هویت ملی مدرن در غیاب قواعد مشخص ممکن نبود. بدین‌سان، قانون به‌مثابه نخستین رکن هویت ملی، از منظر شریعت قابلِ‌تأیید است و برای دولت مشروعیت می‌آورد، گرچه محتوای آن باید مبتنی بر قسط و عدل دینی باشد (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۹). ازاین‌رو «عدالت» دومین رکن هویت ملی است؛ زیرا غایت و روح

قانون به شمار می‌آید و قانون بدون آن، ابزاری خشک و بی‌معناست. مستشار کوشید نشان دهد اجرای عدالت، تحقق آموزه‌های اصیل اسلامی در شرایط جدید است (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۳۰). بی‌عدالتی در دستگاه قاجار، حس تعلق ملی را تضعیف کرده بود (عامری، ۱۳۹۴: ۷). ازاین‌منظر، عدالت نه یک ارزش اخلاقی صرف، که بنیانی برای هویت ملی و شرط خودآگاهی جمعی به شمار می‌رود؛ زیرا در غیاب آن، پیوند پایدار میان افراد شکل نمی‌گیرد و آنان در سایه عدالت است که خود را اعضای یک ملت واحد می‌یابند.

یکی دیگر از ارکان، «برابری» است. قانون و عدالت بدون برابری تحقق نمی‌یابند. جامعه قاجاری مبتنی بر سلسله‌مراتب بود و هیچ تساوی در برابر قوانین وجود نداشت (مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۴۲). تأکید بر برابری، نفی ساختار قدرت و چالش با استبداد بود. برابری نه‌تنها ارزش اخلاقی، بلکه ابزاری زبانی برای اقناع مخاطبان بود تا بپذیرند برابری با ایمان ناسازگار نیست. ملت وقتی تحقق می‌یابد که همه اعضا جایگاهی برابر داشته باشند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۸۶). برابری بنیانی است که هویت ملی بر آن استوار می‌شود. ازاین‌رو میان برابری و آزادی پیوندی منطقی برقرار است؛ آزادی بدون برابری قانونی، تبعیض است (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۳۹-۴۲). این پیوند، سازنده ملت در معنای مدرن است. ازاین‌رو، هویت ملی تنها با تحقق هم‌زمان برابری و آزادی پایداری می‌یابد. بدین‌ترتیب، ارکان هویت ملی ازمنظر مستشار عبارت‌اند از: قانون، عدالت، برابری و آزادی.

۴- ملیت در جامه شریعت: چگونگی انطباق ارکان هویت ملی با دین

همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، طبق روش زمینه‌گرای اسکینر، تحلیل مفاهیم سیاسی و اجتماعی نیازمند درک دقیق زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و زبانی است که ایده‌ها در آن شکل گرفته‌اند. این رویکرد، به‌ویژه در تحلیل اندیشه‌های مدرنی مانند آنچه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله ارائه می‌دهد، اهمیتی ویژه پیدا می‌کند؛ زیرا وی در تلاش بود تا مفاهیم مدرن هویت ملی را در چارچوب فرهنگی و دینی جامعه ایرانی پیوند دهد. در اندیشه مستشارالدوله، چهار رکن هویت ملی -قانون، برابری، عدالت و آزادی -پایه‌های نظم اجتماعی و سیاسی‌اند، اما این اصول بدون ارتباط با اسلام و بافت فرهنگی جامعه فاقد انسجام و کارکرد واقعی می‌گردند (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۷۲). شریعت نه محدودیت، بلکه بستری برای معنادادن، مشروعیت‌بخشی و نهادینه‌کردن مفاهیم مدرن است. آموزه‌های دینی، به‌ویژه در تشیع، واسطه میان ارزش‌های فرهنگی و اصول مدرن هویت ملی‌اند و تحقق عملی قانون، برابری، عدالت و آزادی را تضمین می‌کنند. ازاین‌رو، تحلیل این چهار رکن بدون توجه به بستر دینی و فرهنگی ناقص است. نگاه زمینه‌گرای اسکینر نشان می‌دهد اندیشه‌ها تنها در بستر تاریخی و زبانی خود معنا دارند. براین‌اساس، مستشارالدوله این ارکان را در چارچوبی دینی بازسازی کرد که آن‌ها را از شائبه تقلید از غرب می‌رهاند و با زبان شریعت به آن‌ها

مشروعیت می‌بخشید. در ادامه با تکیه بر سه سطح تحلیل اسکینری - زبان، نیت مؤلف و زمینه اجتماعی - چگونگی بازتعریف این ارکان در پرتو شریعت بررسی می‌شود.

۴-۱- قانون و شریعت

ازمنظر زبانی، عنوان «یک کلمه» نمایانگر رویکرد نمادین مستشارالدوله است؛ او در مقدمه، قانون را «یک کلمه» می‌نامد که همه امور را به نظم می‌کشاند (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۲۵). این انتخاب واژگان، مفهوم نوین قانون را در قالبی آشنا و فشرده به مخاطب می‌نمایاند و حاکی از آن است که قانون، ورای جزئیات فنی، پیام اصلی‌اش وحدت شریعت با نیازهای اجتماعی جدید است.

او تصریح می‌کند که شریعت همواره عدالت را ستوده است (همان، ۲۱) و قانون مدرن در پی تحقق همان عدالت است. مستشار با تأکید بر انطباق کامل قانون با شریعت، نشان می‌دهد که قانون مدرن باید با اصول دینی پیوند داشته باشد تا مشروعیت خود را حفظ کند (همان، ۳۲). این انتخاب واژگان ازمنظر اسکینر، کارکرد زبان به‌مثابه وسیله‌ای برای انتقال قصد و اعمال کنش سیاسی است؛ کنشی که معنا در متن و زمینه اجتماعی شکل می‌گیرد. عبارت «یک کلمه» ابزاری برای مشروعیت‌بخشی و آموزش اجتماعی و سیاسی است تا روشنفکران و علما دریابند که پذیرش قانون مدرن، تحقق عملی اهداف شریعت است.

در سطح نیت، «یک کلمه» حامل پروژه‌ای سیاسی-معنایی است که در آن، وی می‌کوشد ازطریق زبان دینی، مفهومی مدرن همچون «قانون» را به جامعه قاجاری عرضه کند. مستشار می‌دانست در فضایی که سخن از «قانون عرفی» با برچسب «بدعت» مواجه می‌شد، نمی‌توانست مستقیم از حقوق مدنی سخن گوید. ازاین‌رو، استراتژی نیت‌مندانه‌ای در پیش گرفت تا «قانون» را نه به‌مثابه امری بیرون از شریعت، بلکه به‌عنوان حقیقت باطنی و مغفول شریعت معرفی کند. گزینش «یک کلمه» حامل این نیت بود که قانون جوهره و کانونی است که اگر به‌درستی اجرا شود، می‌تواند شریعت را احیا کند (حائری، ۱۳۹۲: ۳۹). نیت او انطباق معنایی میان سنت فقهی و نهاد قانون‌گذاری مدرن بود؛ وی می‌خواست نشان دهد قانون نه وارداتی، بلکه «شریعت نابی» است که به زبان زمانه بازنویسی می‌شود و از دوگانه‌سازی‌های رایج عبور می‌کند.

اما در سطح زمینه‌ای، فهم انتخاب زبانی مستشار در پرتو شرایط ایران عصر قاجار معنا می‌یابد. ایران با ضعف ساختار سیاسی و ناکارآمدی قاجار از یک سو، و فشارهای بیرونی از امتیازات استعماری و نفوذ روس و انگلیس از سوی دیگر، دست‌به‌گریبان بود. در چنین شرایطی، سخن از «قانون» با مقاومت مواجه می‌شد، زیرا در ذهن بسیاری قانون مساوی با شریعت بود و قانون عرفی بدعت تلقی می‌گردید. این زمینه سبب می‌شد هر اصلاح، ناگزیر با زبان دینی وارد شود تا پذیرش یابد. مستشار با تکیه بر ادبیات دینی، قانون الهام‌گرفته از غرب

را به‌عنوان استمرار طبیعی شریعت معرفی می‌کرد تا «بیگانگی» قانون را برطرف سازد. فساد اداری و تمرکز قدرت، بی‌اعتمادی عمومی را افزایش داده بود و «قانون» به‌عنوان ابزاری برای مهار خودکامگی جذاب بود؛ اما اگر به زبان عرفی مطرح می‌شد با مخالفت علما روبه‌رو می‌گشت. ازاین‌رو، زمینه اجتماعی سیاسی مستشار را به عرضه قانون در قالب «یک کلمه» سوق داد تا هم مشروعیت دینی و هم پذیرش اجتماعی یابد (حائری، ۱۳۹۲: ۳۹). ازآنجاکه تحولات عثمانی و واژه «قانون» در آنجا از طریق ترجمه‌ها به ایران منتقل می‌شد (اشرف‌نظری، ۱۳۹۰: ۱۳۷)، مستشار با آگاهی از این تحولات می‌دانست بدون پیوند قانون و دین، پذیرش عمومی فراهم نمی‌شود. بدین‌سان، انتخاب «یک کلمه» پاسخی به فشارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود؛ مستشار می‌خواست در جامعه‌ای حساس به مفاهیم مدرن، با زبانی دینی قانون را نه‌تنها به‌عنوان ضرورت سیاسی، بلکه به‌مثابه تجلی حقیقی شریعت معرفی کند.

۴-۲- عدالت و شریعت

عدالت در اندیشه مستشارالدوله جایگاهی بنیادین دارد و می‌توان آن را نه‌تنها یکی از اصول اساسی شریعت، بلکه رکن محوری در بازسازی هویت ملی مدرن دانست. او عدالت را به‌گونه‌ای طرح می‌کند که هم ازحیث‌دینی (ریشه در قرآن و سنت) و هم ازحیث‌اجتماعی (بنیان مشروعیت دولت و سامان اجتماعی) واجد معنا باشد. این دو سطح در آثار او به هم پیوسته‌اند؛ زیرا مستشار کوشید با زبان دینی به مفاهیم مدرن مشروعیت ببخشد و نشان دهد که ورود عدالت مدنی به حیات اجتماعی ایران، چیزی جز تحقق عدالت شرعی نیست (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۳۰).

ازمنظرزبانی، مستشار آگاه بود که کاربرد واژگان غربی مانند «ژوستیس» واکنش‌های منفی برمی‌انگیزد. ازاین‌رو، واژه «عدل» را به کار گرفت؛ واژه‌ای آشنا و مقدس در گفتمان اسلامی شیعی. عدالت در قرآن و روایات، نه تنها یکی از اهداف بعثت پیامبران، بلکه از اصول بنیادین دین است (حدید/ ۲۵). در علم کلام شیعی نیز «عدل» یکی از اصول پنج‌گانه دین محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷: ۸۶-۸۷). مستشار با این انتخاب، هم از سرمایه نمادین و قداست آن بهره گرفت و هم نشان داد مفاهیم مدرن می‌توانند در قالب شریعت مشروعیت یابند. وی عدالت را در پیوند با حاکمیت قانون و اصل مساوات تبیین کرد و آن را مبنایی برای سامان‌دهی نظم سیاسی و اجتماعی دانست. در این چارچوب، عدالت به معنای اجرای یکسان قانون و نفی امتیازات مبتنی بر جایگاه اجتماعی یا سیاسی تلقی می‌شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۸۶)؛ ازاین‌رو، این مفهوم ظرفیت آن را یافت که مبنایی برای نقد ساختار تبعیض‌آمیز و استبدادی حکومت قاجار گردد. وی همچنین با استناد مکرر به آیات قرآن و روایات، کوشید اصول قانون و عدالت را در چارچوب شریعت اسلامی تفسیر کند (مستشارالدوله، ۱۳۹۲:

۳۹-۳۶) و بدین‌وسیله میان آموزه‌های دینی و مفاهیم نوین حقوقی پیوند برقرار سازد (همان). براین‌اساس، در اندیشه او مشروعیت حکومت نه صرفاً به اراده حاکم، بلکه به التزام آن به قانون و عدالت وابسته بود.

وی با بهره‌گیری از زبان دینی کوشید نشان دهد حکومت بی‌بهره از عدالت، با روح شریعت اسلامی سازگار نیست. او با تبیین عدالت در چارچوب آموزه‌های شریعت نشان داد که این مفهوم ریشه‌ای استوار در سنت اسلامی دارد و هم‌زمان با تأکید بر برابری در برابر قانون ظرفیت پاسخ‌گویی به مقتضیات جهان جدید را نیز داراست. بدین‌ترتیب، عدالت در اندیشه او به حلقه پیوندی میان سنت اسلامی و مفاهیم نوین حقوقی و سیاسی تبدیل شد. نیت مستشار از این مفهوم‌پردازی انتقال معیار مشروعیت از شخص حاکم به نظام عدالت‌محور قانونی بود؛ تغییری که می‌توانست بنیان‌های نظم سیاسی عصر قاجار را بازتعریف نماید.

همچنین از منظر زمینه‌ای، اندیشه مستشار در باب عدالت بازتاب‌دهنده شرایط ایران عصر قاجار بود. فضای حکومت قاجاری که بر دیوان‌سالاری فاسد، نظام ارباب رعیتی و امتیازات گسترده درباریان مبتنی بود، بنیان برابری را فرو ریخته بود. در چنین بستری، سخن از عدالت بُعدی سیاسی و اعتراضی می‌یافت. مستشار با تجربه زیسته در دستگاه حکومتی و مشاهده مستقیم بی‌عدالتی‌ها، عدالت را به محوری‌ترین مفاهیم اصلاحی خود بدل ساخت. عدالت در اندیشه او پاسخی به بحران‌های اجتماعی نیز بود؛ در دورانی که شورش‌های ایلات، نارضایتی تجار از امتیازات خارجی و اعتراضات مردمی گسترش یافته بود، عدالت می‌توانست به زبان سیاسی مشترکی بدل گردد و مطالبات گوناگون را به هم پیوند زند. بدین‌سان، عدالت نزد مستشار صرفاً یک آرمان اخلاقی یا نظریه حقوقی نبود، بلکه ابزاری برای بسیج سیاسی نیز محسوب می‌شد.

۴-۳- برابری و شریعت

برابری در تاریخ اندیشه سیاسی مدرن، به‌ویژه پس از انقلاب فرانسه، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین نظم اجتماعی و سیاسی مطرح شده است. این مفهوم ناظر بر آن است که تمامی افراد جامعه فارغ از جایگاه طبقاتی، قومی یا مذهبی، باید در برابر قانون از حقوق یکسان برخوردار باشند (آشوری، ۱۳۹۱: ۶۱). این معنا در ایران عصر قاجار، جامعه‌ای که بر پایه سلسله‌مراتب ایلی، اشرافیت موروثی و فاصله آشکار میان «حاکم» و «رعیت» بنا شده بود، معنایی کاملاً نو و ساختارشکنانه داشت.

در سنت دینی اسلام نیز برابری ریشه‌ای عمیق دارد. قرآن کریم بر «تسویه» میان انسان‌ها و کرامت ذاتی نوع بشر تأکید کرده است. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلّم) در خطبه حجةالوداع فرمودند: «لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی» (حرّانی، ۱۳۷۶: ۳۳)؛ بدین معنا که معیار ارزش انسان‌ها تقواست، نه قومیت و نسب. بااین‌حال، در عمل اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی، به‌ویژه در ایران قاجاری، این اصل به‌صورت

نهادی و حقوقی تحقق نیافته بود. مستشار در «یک کلمه» کوشید برابری را به‌مثابه مفهومی موردِتأکید شریعت و در عین حال اصل بنیادین قانون مدرن معرفی کند و نشان دهد که برابری نه تنها مغایرتی با اسلام ندارد، بلکه خود هدف و مقصود اصلی شریعت است (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۳۶).

از منظر زبانی، مستشار برای بیان برابری از واژگانی ریشه‌دار در متون اسلامی بهره گرفت. او به‌جای «حقوق مساوی» یا «حقوق مدنی» بر «مساوات در محکمه» و «برابری در برابر قانون» تأکید کرد و تصریح نمود که در محکمه عدل، شاه و گدا برابرند و قاضی به موجب قانون حکم می‌کند (همان، ۲۵ و ۳۶-۳۹). این انتخاب واژگان، مفهومی مدرن را با زبان آشنا برای جامعه دینی بازخوانی و مشروعیت‌بخشی می‌کند. وی با تأکید بر برابری در محکمه، به جامعه می‌گوید قانون جدید نه بیگانه با شریعت، بلکه تحقق آموزه‌های علوی و قرآنی است. او همچنین با مثال تاریخی تأکید امام علی(علیه‌السلام) بر برابری قضایی میان خود و فرد غیرمسلمان (همان، ۳۸)، نشان داد برابری مفهومی دینی است، نه وارداتی؛ و حاکم اسلامی نیز از نظر حقوقی در سطحی برابر با سایر مردم قرار دارد. بدین‌سان، برابری را از سطحی بیگانه به سطحی بومی و دینی انتقال داد.

نیت مستشار در برجسته‌سازی برابری، نقد مستقیم نظام ناعادلانه قاجاری بود. او فساد دیوانی، امتیازات طبقاتی و فاصله میان حاکم و رعیت را نقد کرد (همان، ۲۱). ازاین‌منظر، برابری معیاری برای سنجش مشروعیت حکومت است. مستشار با تأکید بر برابری شاه و گدا در محکمه شرعی، حاکمان قاجار را به نقض عدالت متهم کرد و قصد داشت برابری را به معیاری برای نقد قدرت سیاسی بدل سازد؛ بدون برابری در برابر قانون، عدالت معنا ندارد و بدون عدالت، هیچ حکومتی مشروعیت دینی یا سیاسی نخواهد یافت. مستشار با درک تبعیض‌های طبقاتی عصر قاجار، در «یک کلمه» از برابری قضایی همه طبقات سخن راند (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۳۶). او با آشنایی با تحولات جهانی، تلاش کرد نشان دهد برابری چیزی بیگانه با اسلام نیست. بدین‌ترتیب، برابری در اندیشه مستشارالدوله از پیش‌شرط‌های ضروری عدالت به شمار می‌رفت. او با نیتی اصلاح‌خواهانه، برابری را معیار مشروعیت حکومت و ابزاری برای نقد استبداد معرفی کرد. برابری نزد او نه مفهومی وارداتی، بلکه جوهره شریعتی بود که می‌توانست در زبان قانون مدرن نیز متجلی گردد.

۴-۴- آزادی و شریعت

آزادی یکی از بنیادی‌ترین اصول اندیشه سیاسی مدرن است که پس از انقلاب‌های آمریکا و فرانسه، در کنار قانون، برابری و عدالت، به‌عنوان مؤلفه‌ای جدایی‌ناپذیر از دولت‌های مدرن تثبیت شد. آزادی نه‌تنها به‌معنای آزادی فردی دربرابر قدرت سیاسی، بلکه به معنای توانایی مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت

جمعی است (آشوری، ۱۳۹۱: ۲۲)، اما در ایران عصر قاجار، جامعه‌ای که برپایه خودکامگی سلطنتی و امتیازات طبقاتی بنا شده بود، آزادی مفهومی بیگانه و تهدیدکننده بود.

در سنت اسلامی، آزادی به‌منزله رفع قیود طاغوتی مطرح است. امام علی(علیه‌السلام) فرمود: «بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است» (حرّانی، ۱۳۷۶: ۷۷). مستشارالدوله در «یک کلمه» کوشید این مفهوم را از سطح فردی به سطح سیاسی ارتقا دهد و نشان داد آزادی نه‌تنها ناسازگار با شریعت نیست، بلکه مقصود اصلی دین در رهایی انسان از استبداد است (مستشارالدّوله، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۱). از منظر زبانی، مستشار به‌جای واژگانی چون «لیبرته» از اصطلاحات آشنا در سنت اسلامی بهره گرفت. او یکی از مقاصد قانون را «رفع قیود ظلم» معرفی می‌کند تا از سلطه و به بندگی کشاندن یکدیگر اجتناب گردد (همان، ۶۱). همچنین با ارجاع به منابع دینی اشاره می‌کند که اسلام مردم را آزاد آفریده و یکی از کارکردهای شریعت، نگهداری این آزادی است (همان، ۷۵-۷۶). ازاین‌منظر، آزادی در نگاه مستشار نه مفهومی وام‌گرفته از غرب، بلکه تجلی «آزادی الهی» است؛ بدین‌سان، آزادی از مفهومی بیگانه به اصلی اسلامی و مشروع تبدیل شد.

نیت مستشار از برجسته‌سازی آزادی، زیر سؤال بردن خودکامگی قاجار بود. آزادی نه‌تنها به‌عنوان حقّ مردم، بلکه به‌مثابه مبنایی برای مشروعیت سلطنت طرح شد. فساد دیوانی و سلطه استبدادی، مستشار را بر آن داشت تا فقدان آزادی را در نقد بی‌عدالتی معرفی کند. این نیت در چارچوب نظریه اسکینر به منزله «کنش گفتاری» است؛ وی با تأکید بر آزادی، به حاکمان قاجار می‌گفت حکومتشان فاقد مشروعیت است. زمینه اجتماعی سیاسی، عبارت بود از جامعه‌ای که مردم در آن هیچ حقّی برای مشارکت نداشتند. آزادی بیان، اجتماع و مالکیت همگی محدود به اراده شاه و دربار بود (مشیرزاده، ۱۳۷۴: ۲۶). در چنین بافتی، سخن از آزادی معنایی اعتراضی می‌یافت. نبود آزادی به فقدان مشارکت سیاسی، تضعیف وطن‌دوستی و زوال هویت ملی می‌انجامد. ازمنظر بین‌المللی نیز آشنایی مستشار با انقلاب‌های لیبرال قرن نوزدهم و فشارهای استعماری، ضرورت طرح آزادی را دوچندان کرد؛ مردم می‌دیدند دولت ایران در برابر قدرت‌های خارجی ضعیف است، زیرا در درون با دولتی استبدادی مواجه‌اند. ازاین‌رو، آزادی به‌عنوان مسئله‌ای مشترک برای نجات وطن و بازسازی هویت ملی و ابزاری برای نقد استبداد و پاسخی به بحران مشارکت و ازهم‌گسیختگی ملی تبدیل شد. او با تکیه بر زبان دینی، آزادی را از دل سنت اسلامی به‌عنوان اصلی مدرن بازسازی نمود. بدین‌سان، آزادی در اندیشه او نه واژه‌ای بیگانه، بلکه حقیقتی بود که دین برای تحقق آن آمده بود؛ اسلام نه مانع آزادی، بلکه ضامن آن است و تنها در پرتو آن می‌توان به عدالت، برابری و قانون دست یافت.

۵- نقد و ارزیابی

سابقه حضور مستشارالدوله در لژ فراماسونری باعث ایجاد زمینه بدبینی به نیات او است با این حال، در اینجا ظاهر مکتوبات او ملاک بررسی واقع شده است. در رساله «یک کلمه» کوشید با انطباق اصول قانون اساسی فرانسه و آموزه‌های اسلامی نشان دهد که قانون مدرن نه تنها با شریعت بیگانه نیست، بلکه همان حقیقت مغفول آن است. بااین‌حال، ارزیابی انتقادی این کوشش، محدودیت‌های جدی آن را آشکار می‌سازد. نخستین نقد به روش تطبیقی وی بازمی‌گردد. این شیوه به‌جای ارائه نظریه‌ای منسجم درباره نسبت فقه و قانون، در عمل به تطبیقی غیرنظام‌مند میان این دو محدود می‌ماند. دومین نقد به برداشت وی از قانون مربوط می‌شود. مستشارالدوله در رساله «یک کلمه»، قانون را «یک کلمه» می‌نامد که همه امور را به نظم می‌کشاند و بر انطباق آن با شریعت تأکید می‌کند، بااین‌حال در این نگاه تأکید اصلی وی بر محتوا و اهداف قانون همچون نظم، عدالت و برابری است و جنبه‌های فرایندی و نهادی قانون از جمله نقش نهادهای مستقل و سازوکارهای نظارتی کمتر موردِتوجه قرار گرفته است. نقد سوم به ناکامی در حل تعارض بنیادین میان مبنای اعتبار قانون مدرن و مبنای اعتبار شریعت مربوط می‌شود. مستشارالدوله کوشید قانون مدرن را به‌عنوان حقیقت مغفول شریعت معرفی کند و بر انطباق کامل آن با شریعت تأکید ورزد؛ اما این رویکرد به‌جای ارائه نظریه‌ای منسجم درباره نحوه تعامل این دو مبنای متفاوت، در عمل به این نتیجه می‌رسد که تعارضی میان آن‌ها وجود ندارد.

در اندیشه سیاسی دینی، نسبت شریعت و سیاست صورت‌بندی دقیق‌تری یافته است؛ به‌گونه‌ای‌که حاکمیت شریعت نه‌تنها با مشروعیت مردمی در تعارض نمی‌افتد، بلکه آن را در درون خود می‌پرورد و ایجاب می‌کند (رک: بهشتی، ۱۳۹۴: ۸۱ و ۸۴). درهمین‌زمینه، آخوند خراسانی نیز به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان طرفدار نظام مشروطیت با رویکردی تعامل‌گرایانه، بسیاری از شاخصه‌های سازنده دین و هویت ملی را نه به‌عنوان مفاهیمی متضاد، بلکه در سنتزی مفهومی به هم پیوند زد و مشروطیت را به‌منزله ضروری دین و ضامن اجرای شریعت معرفی کرد (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۷ و ۲۲۳). مستشارالدوله در چارچوب تطبیقی خویش از این نسبت درهم‌تنیده غافل ماند و به انطباق صوری دو نظام حقوقی بسنده کرد.

برداشت وی از شریعت نیز قابل‌نقد است؛ زیرا پذیرش مفاهیمی چون «واضع بشری» بودن قانون و «مشروعیت آن بر اساس قبول ملت» در کنار مبانی حقوق شرعی، پرسش‌هایی جدی درباره حدود این سازگاری ایجاد می‌کند، زیرا ورود چنین مفاهیمی به چارچوب شریعت صرفاً به تطبیق دو نظام حقوقی محدود نمی‌ماند و می‌تواند به تغییر در تلقی سنتی از منشأ و اعتبار احکام شرعی بینجامد. همچنین، از منظر زمینه‌ای نیز می‌توان گفت که مستشارالدوله در فضایی اجتماعی سخن می‌گفت که در آن «سخن از قانون عرفی با برچسب بدعت

مواجه می‌شد» و همین امر او را به‌سمت ارائه قانون در قالب «یک کلمه» و در پیوند با شریعت سوق داد. اما این راهبرد زبانی، هرچند در جلب پذیرش اجتماعی مؤثر بود نتوانست به حل بنیادین تعارض میان شریعت و قانون مدرن بینجامد.

هرچند مستشارالدوله در ایجاد پیوند میان شریعت و مقتضیات جهان جدید گامی مهم برداشت، به نظر می‌رسد این تلاش بیش از آنکه به نظریه‌ای منسجم درباره نسبت این دو بینجامد، بیشتر در حد تطبیق مفاهیم باقی ماند.

۶- نتیجه‌گیری

۱- سابقه حضور مستشارالدوله در لژ فراماسونری باعث ایجاد زمینه بدبینی به نیات او است با این حال، در اینجا ظاهر مکتوبات او ملاک بررسی واقع شده است.

۲- اندیشه‌های میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، در دل تحولات ایران عصر قاجار، تلاشی برای بازتعریف رابطه دین، قانون و ملت در مواجهه با مدرنیته بود. او در «یک کلمه» نشان داد که با بازخوانی خلاقانه شریعت و تکیه بر زبان دینی، می‌توان مفاهیم مدرن را در فرهنگ بومی جای داد و مبنایی تازه برای هویت ملی ترسیم کرد.

۳- برپایه چارچوب نظری اسکینر، سه سطح زبان، نیت و زمینه باید هم‌زمان در نظر گرفته شوند. مستشار در سطح زبانی با گزینش واژگانی چون «قانون»، «عدل»، «حرّیت» و «مساوات» پلی میان سنت دینی و مدرنیته ساخت. در سطح نیت، هدف وی نشان دادن این بود که قانون‌گذاری مدرن و اصول عدالت و آزادی، خود در جایگاه اجرای واقعی شریعت‌اند. در سطح زمینه‌ای نیز در برابر جامعه‌ای قرار داشت که با استبداد داخلی، نابرابری‌های طبقاتی و فشارهای خارجی دست به‌گریبان بود.

۴- چهار رکن اصلی هویت ملی در اندیشه مستشار - قانون، عدالت، برابری و آزادی- با خوانشی زمینه‌گرایانه از آثار وی استخراج شد. این مفاهیم در «یک کلمه» به دفعات بازتاب یافته و پاسخی به بحران‌های زمانه‌اند: شکست‌های ایران از روسیه، فساد دیوانی، استبداد قاجاری، نابرابری‌های طبقاتی و محدودیت آزادی‌ها. مستشار با تکیه بر این زمینه‌های تاریخی، مفاهیمی را برجسته کرد که می‌توانست بنیان هویت ملی نوین را پی‌ریزی کند؛ قانون ضامن نظم و مشروعیت، عدالت روح قانون و معیار حکومت، برابری پیش‌شرط ملت‌سازی، و آزادی شرط شهروندی و رهایی از استبداد.

۵- مستشارالدوله با برجسته‌کردن این چهار رکن، تلاش کرد بنیان‌های هویت ملی را در قالبی دینی و مدرن تعریف کرده و نشان دهد جامعه ایرانی می‌تواند در عین وفاداری به سنت‌های دینی، با قانون‌مداری، عدالت اجتماعی، برابری حقوقی و آزادی‌های مدنی، هویتی مستقل و مقتدر بنا کند.

۶- علی‌رغم اینکه اندیشه مستشار را می‌توان از نخستین تلاش‌های منسجم برای پیوند دین و هویت ملی در ایران مدرن دانست، این رویکرد در تبیین این نسبت با محدودیت‌هایی همراه است. روش تطبیقی او بیشتر بر سازگاری شریعت و ارکان هویت ملی متمرکز است و کمتر به تفاوت‌های بنیادین آنها می‌پردازد. براین‌اساس، تبیین او از نسبت میان دین و هویت ملی همچنان نیازمند بسط و صورت‌بندی نظری منسجم‌تری است.

پی‌نوشت‌ها

1- globalists
2- David Miller
3- Anthony D. Smith
4- Ernest Gellner
5- Benedict Anderson

منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۲)، ***مشروطه ایرانی***، تهران، انتشارات اختر.

۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۳۵۷)، ***الفبای جدید و مکتوبات***، به کوشش: مجید محمدزاده، تبریز، نشر احیا.

۳. آدمیت، فریدون، (۱۳۵۱)، ***ایدئولوژی نهضت مشروطیت***، تهران، انتشارات پیام.

۴. آشوری، داریوش، (۱۳۹۱)، ***دانشنامه سیاسی***، تهران، انتشارات مروارید.

۵. آل‌سیدغفور، سیدمحسن، (۱۳۹۴)، ***سنت اسلام‌نواندیش در ایران معاصر***، تهران، نشر رخ داد نو.

۶. ازغندی، سیدعلیرضا و صادقی زیدی، آرش، (۱۳۹۵)، «نخبگان عصر مشروطه و صورت‌بندی گفتمان ناسیونالیسم در ایران»، ***فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی***، شماره ۳۷، صص ۷۵-۹۵.

۷. اشرف، احمد، (۱۳۹۵)، ***هویت ایرانی، از دوران باستان تا پایان پهلوی***، ترجمه و تدوین: حمید احمدی، تهران، نشر نی.

۸. اشرف‌نظری، علی، (۱۳۹۰)، ***مدرنیته و هویت سیاسی در ایران***، تهران، نشر میزان.

۹. اکبری، محمد علی، (۱۳۹۴)، ***تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول***، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۰. بهروزلک، غلامرضا، (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی»، ***مجله علوم سیاسی***، شماره ۲۸، صص. ۵۷-۸۴.

۱۱. بهشتی، محمدصادق، (۱۳۹۴)، «صلح پایدار از منظر عقل و دین»، ***دوفصلنامه عقل و دین***، شماره ۱۳، صص ۸۸-۶۵.

۱۲. بهشتی، محمدصادق؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید؛ فیرحی، داود و ابطحی، سید مصطفی، (۱۳۹۷)، «نسبت‌سنجی ابعاد دین و هویت ملی در فلسفه سیاسی آخوند خراسانی»، ***دوفصلنامه عقل و دین***، شماره ۱۹، صص ۲۰۷-۲۳۴.

۱۳. پاشازاده، غلامعلی، (۱۳۹۲)، ***در جستجوی قانون (زندگی و اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدوله)***، تهران، انتشارات علم.

۱۴. جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۱)، ***هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی***، تهران، نشر شیرازه.

۱۵. حائری، عبدالهادی، (۱۳۹۲)، ***تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق***، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۶. حرّانی، ابن شعبه، (۱۳۷۶)، ***تحف‌العقول***، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران، انتشارات کتابچی.
۱۷. حقیقت، سید صادق، (۱۳۹۱)، ***روش‌شناسی علوم سیاسی***، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۱۸. رائین، اسماعیل، (۱۳۵۷)، ***فراموشخانه و فراماسونری در ایران***، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۹. طالبی، سکینه، (۱۳۷۸)، «تحول هویت ملی دانش آموزان دختر دوره های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه شهر تهران»، ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم‌تربیتی***، تهران، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۰. عامری، حامد، (۱۳۹۴)، ***تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدّوله***، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۹۰)، **مبانی اندیشه سیاسی اسلام**، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین، (۱۳۸۸)، ***دولت سازی، ملت سازی و نظریه روابط بین الملل، چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت ملت‌ها***، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۲۳. محمدی‌پور، زینب و جواهری تهرانی، محمد، (۱۴۰۱)، «تحلیل خوانش‌های معاصر از نسبت قانون و شریعت در رساله «یک کلمه» میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله». ***فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران***، شماره ۲، صص ۱۱۰۳-۱۱۲۱.
۲۴. مراغه‌ای، زین العابدین، (۱۳۸۸)، ***سیاحت نامه ابراهیم بیگ***، به‌کوشش: م.ع. سپانلو، چاپ سوم، تهران، نشرآگاه.
۲۵. مستشارالدّوله، میرزایوسف‌خان، (۱۳۹۲)، ***رساله موسوم به یک کلمه***، به‌اهتمام: علیرضا دولت‌شاهی، تهران، انتشارات بال.
۲۶. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۷۴)، «ساختار حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران»، ***مجله راهبرد***، شماره ۶ ، بهار ۱۳۷۴، صص ۲۹-۶۴.
۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، ***عدل الهی***، تهران، انتشارات صدرا.

۲۸. معصومی، سیدابراهیم، (۱۴۰۲)، «چالش‌های امت اسلامی و راه‌کارهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی برای برون‌رفت از آن (براساس نظریه بحران اسپریگنز)»، ***پژوهش‌های سیاست اسلامی***، شماره ۲۴، صص ۱۸۶-۲۱۲.
۲۹. معینی علمداری، جهانگیر، (۱۳۸۳)، «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، ***ایران: هویت، ملیت، قومیت***، به‌اهتمام: حمید احمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳۰. ملکم‌خان، میرزا، (۱۴۰۰)، ***دفترتنظیمات (کتابچه غیبی) و چند رساله دیگر***، تهران، انتشارات امید فردا.
۳۱. وینسنت، اندرو، (۱۳۷۸)، ***ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی***، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس.